

کاوش در ساختار طبقه سرمایه‌دار ایران دوره جمهوری اسلامی

مهیار طاعتی^۱

^۱دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی

نویسنده مسئول:

مهیار طاعتی

چکیده:

ساختار اجتماعی طبقات و اقشار در ایران یکی از این نکات است. شناخت، ریشه‌یابی این طبقات می‌تواند تاثیر بسزایی در تحلیل‌های جامعه‌شناختی داشته باشد و در مفاهیم جامعه‌شناسی توسعه نیز کاربردی خواهد بود. در این تحقیق سعی بر آن شده است که تعریف درستی از مفهوم طبقه ارائه شود و پراکندگی و تنوع طبقات اجتماعی در ایران مورد بررسی قرار گرفته و در نهایت به نکته اصلی تحقیق که کاوش در طبقه سرمایه‌دار ایران (در دوره جمهوری اسلامی) پرداخته شود. در این راستا از روش کتابخانه‌ای و اسنادی به مطالعه کتب معتبر، مقالات، روزنامه‌ها، آمار و اسناد مربوطه پرداخته شده است. این تحقیق سعی در پاسخ به این سؤال دارد که «آیا در ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ طبقه سرمایه‌دار مطابق مفهوم طبقه بورژوازی و سرمایه‌داری غربی شکل گرفته است یا خیر؟» نتیجه حاصله از این تحقیق نشان می‌دهد که طبقه سرمایه‌دار در ایران به اشکال مختلف باز تولید گردیده است و شاهد پیدایش مدل‌های مختلف سرمایه‌داری و اشرافیت در دوره جمهوری اسلامی هستیم. ادامه و ترویج این مدل‌های سرمایه‌داری و اشرافیت، در سایه توجهات و حمایت دولت و حکومت بوده و تا حدودی از عدالت اجتماعی دور است و ادامه این روند ممکن است منجر به بروز اعتراضات گشته و باعث کاهش مشروعیت نظام و تاثیر منفی بر موجودیت آن داشته باشد.

نکات کلیدی: سرمایه‌داری، بورژوازی، طبقه، طبقات اجتماعی، جامعه‌شناسی طبقات

در علم جامعه شناسی برای شناخت هر چه بهتر لایه های داخلی یک کشور و کشف روابط اجتماعی و سیاسی درون جامعه، به تحلیل ساختارهای فرهنگی، ملی، اقتصادی و اجتماعی آن می پردازند. یکی از روش های معمول در این رابطه شناخت طبقات، اقشار و دسته بندی های مختلف درون جامعه خواهد بود. جامعه شناسان تعاریف متفاوتی از طبقه بیان نمودند از جمله می توان به معروف ترین این مفاهیم، مفهوم مارکسیستی طبقه اشاره کرد. غیر از مکتب مارکس بینش های دیگری از طبقات اجتماعی وجود دارند که گاهی با یکدیگر درمی آمیزند و حتی از بینش مارکسیستی نیز استفاده می کنند مهم ترین آن ها تعریف طبقات بر مبنای سطح زندگی نوع زندگی و حیثیت است. نهایتاً مفهوم طبقه بر دو عامل استوار است یکی نابرابری شرایط جمعی و دیگری انتقال موروثی امتیازات. (دورژ؛ ۱۳۹۴: ۱۴۹) استاندارد و اساس دسته بندی های مختلف در هر کشور با کشور دیگر متفاوت است و به پیشینه تاریخی آن باز خواهد گشت. سیر تاریخی سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی هر کشور تعیین کننده روابط و سطوح زندگی جامعه آن خواهد بود. به عنوان مثال در کشور های اروپایی به دلیل وجود مالکان و اشراف زمیندار و پس از آن تبدیل شدن آنها به سرمایه داران بزرگ و صاحبان ابزار تولید طبقات کارگر و سرمایه دار پدید آمد. اما این مسئله ممکن است در سایر نقاط جهان بر اساس پیشینه تاریخی آنها اتفاق نیفتد و طبقات به آن شکل مرسوم شکل نگیرد.

جامعه شناسان ایرانی بسیاری نیز در این رابطه به تحقیق و پژوهش پرداخته اند که هر کدام تعاریف و شاخصه های مختلفی برای مفهوم طبقات و انواع آن در ایران بیان نموده اند. احمد اشرف یکی از جامعه شناسانی است که تحقیقات گسترده ای در مورد طبقات اجتماعی در ایران انجام داده است. او در کتاب مجموعه مقالات خود، در هر مقاله، با ترتیب تاریخی قشر بندی ها و طبقات جامعه ایران، روابط آنها با یکدیگر، بروز قشرها و طبقات نوین در جامعه ایران را مورد بررسی قرار داده است. (طبری، ترک چی؛ ۱۳۸۸) حسین بشیریه از دیگر جامعه شناسانی است که در مورد جامعه شناسی سیاسی ایران تحقیق و پژوهش انجام داده است او دسته بندی های متفاوتی از اقشار و طبقات اجتماعی ایران بیان نموده است. او طبقات اجتماعی شکل گرفته در زمان قاجاریه را اینطور معرفی می نماید: «اشراف زمیندار و قبیله ای (از جمله خانواده سلطنتی) علمای بلند پایه و بورژوازی بالای نوظهور که مالک ابزارهای تولید، ابزارهای اصلی تولید یعنی زمین و سرمایه تجاری بودند؛ خرده بورژوازی ملی بازار خرده بورژوازی جدید حقوق بگیر رو به رشد، طبقه کارگر و دهقانان.» (بشیریه؛ ۱۳۹۳: ۳۰) از دیگر جامعه شناسان برجسته در این زمینه محمد علی همایون کاتوزیان است که آثار بسیاری در باره جامعه شناسی سیاسی ایران نگاشته است. او ایران را جامعه کوتاه مدتی می داند که به دلیل مشکلات خاص فرهنگی و تاریخی و سیاسی توسعه نیافته و برای توسعه با مشکلات زیادی مواجه بوده و خواهد بود. او درباره جامعه کوتاه مدت ایران در کتاب «ایران، جامعه کوتاه مدت» چنین می نویسد: «جامعه کوتاه مدت هم علت و هم معلول فقدان ساختار در تاریخ ایران بوده است. این فقدان ساختار به نوبه خود نتیجه دولت استبدادی بود که نماینده حکومت خودسرانه فردی و جامعه خود سر است که هرگاه تسلط دولت بر آن تضعیف شود به آشوب می گراید.» (کاتوزیان؛ ۱۳۹۵: ۳۹) علیرضا ازغندی نیز در کتاب درآمدی بر جامعه شناسی سیاسی ایران از بررسی در ویژگی های جامعه ایرانی، اینگونه نتیجه می گیرد که در مورد ساختار طبقاتی و قشر اجتماعی ایران از مشروطیت تا به قدرت رسیدن رضاخان سه طبقه که در درون آنها اقشار متعددی فعال هستند قابل شناسایی است. ۱- طبقه فرادست که از اعضای خانواده سلطنتی مأمورین عالی رتبه حکومتی به ویژه فرماندهان نظامی قضات و سرمایه داران و زمینداران تشکیل می شود. ۲- طبقه فرودست: است که در حق آنان کارگران شهری نیروهای ما و سرمایه داری را شامل می گردند. ۳- طبقه متوسط: که در واقع پیشه، کسبه، تجار، روحانیون را در شکل های مختلف و با درآمدهای متفاوت در برمی گیرد. (ازغندی؛ ۱۳۹۱: ۱۰۳) در آغاز قرن بیستم ساختار طبقاتی ایران شکل جدیدی به خود گرفته و در کنار طبقات سنتی زمینداران دهقانان روحانیون و بازاریان با شکل گیری طبقه کارگر دیوانیان و روشنفکران با تمایلات و خواسته های جدیدی روبرو می باشیم. (همان؛ ۱۴۳) شاپور رواسانی نیز در کتاب دولت و حکومت در ایران به بررسی روابط سرمایه داری و تسلط اقتصادی سرمایه داری و توسعه استعمار سرمایه داری در ایران سخن گفته است. مجتبی مقصودی از دیگر جامعه شناسان ایران است که آثار متعددی در زمینه تحولات سیاسی اجتماعی ایران به رشته تحریر درآورده است. همچنین می توان از مجید توسلی و خلیل سردار نیا در حوزه مطالعات جامعه شناسی سیاسی ایران نام برد. همچنین نویسندگان خارجی بسیاری نیز در زمینه ویژگی ها و ساختار های سیاسی و اجتماعی ایران تحقیق نموده اند که از بین آنها پرواند آبراهامیان با کتاب های (تاریخ ایران مدرن و ایران بین دو انقلاب)، جان فوران با کتاب «تاریخ تحولات اجتماعی ایران» از اهمیت بیشتری نسبت به سایرین برخوردار می باشند.

از نگاه جامعه شناسی جدید نیز اندیشمندان زیادی در صدد طرح و الگوی ساختاری سرمایه داری ایران هستند که در اینجا به نمونه ای از آن می پردازیم: «به طور عمومی دو تلقی عمده از جمهوری اسلامی و رابطه آن با بورژوازی وجود دارد که از جانب طیفهای مختلف نظری، چپ یاراست، عنوان می شوند. دیگاه نخست جمهوری اسلامی را فاقد هرگونه کارکرد اقتصادی قلمداد می کند. دست راستی های دارای این دیدگاه، از جمله مقاله نویسان کیهان لندن، آنجا که به توضیح عملکرد اقتصادی رژیم می پردازند، آن را صرفاً به عنوان رژیم نالایق و رژیم دزدی و چپاول توضیح می دهند که صلاحیت اداره سرمایه داری را ندارد و چیزی از آن نمی فهمد. مدافعان چپ این دیدگاه، تنها به ذکر

عبارات کلی و عمومی درباره سرمایه‌داری بودن رژیم اسلامی اکتفا کرده و تاکنون حتی یک بررسی قابل توجه از روند تحولات بیست ساله سرمایه‌داری در ایران ارائه نداده‌اند. (بهمن شفیق؛ ۱۳۹۰)

حال در این تحقیق بر آن هستیم با بررسی پیشینه تاریخی کشور ایران ابتدا بتوانیم تقسیم‌بندی‌های مختلف طبقاتی را بر اساس تحقیقات انجام شده متقدمین بررسی نمائیم و در ادامه به بیان خواستگاه طبقه سرمایه‌دار در دوره جمهوری اسلامی بپردازیم. در این باره به بیان این سوال تحقیق را آغاز می‌نمائیم: «آیا در ایران طبقه سرمایه‌دار مطابق مفهوم طبقه بورژوازی و سرمایه‌داری غربی شکل گرفته است یا خیر؟» و در پاسخ به سوال با ارائه فرضیه: «در کشور ایران بر اساس پیشینه تاریخ سیاسی و اجتماعی آن سرمایه‌داری نتوانست خود را به‌عنوان یک طبقه صاحب ابزار تولید معرفی نماید و تنها با انباشت سرمایه از راه‌های غیر از درآمد حاصل از تولید کارخانجات و در اختیار گرفتن ابزار تولید، توانسته خود را به‌عنوان قشر ثروتمند معرفی نماید.» تحقیق را به پیش می‌بریم.

درخصوص طبقه بورژوازی ایران نیز می‌توان این دسته بندی را به عنوان دسته بندی ابتدایی در نظر گرفت: طبقه سرمایه‌دار در ایران دو گونه هستند:

- ۱- گونه اول: تولید کنندگان و کارخانه داران که نخبگان اقتصادی محسوب می‌شوند.
 - ۲- گونه دوم: افراد سرشناس دولتی و حکومتی که از زمان به قدرت رسیدن رژیم جمهوری اسلامی به عرصه قدرت راه یافته و با استفاده از شرایط در اختیار به مال اندوزی و کسب ثروت پرداختند. ثروتمندانی که تنها از طریق سوء استفاده از شرایط سیاسی کشور در سطح بین المللی مانند تحریم‌های اقتصادی و افزایش و کاهش عرضه کالا و قیمت‌ها به سودهای سرشاری دست یافته و می‌یابند و همانند زالویی بر بدنه اقتصاد کشور چسبیده‌اند. این گروه دوم را می‌توان **طبقه دلالان اقتصادی**^۱ نامید....
- در نگارش این تحقیق سعی بر آن است با استفاده از منابع معتبر و دست‌اول به بررسی جوانب و آسیب‌شناسی موضوع مطرح‌شده پرداخته شود و با نگاهی بی‌طرفانه و بی‌غرض به موضوع و از زاویه دید یک محقق به این مسئله و یکی از موانع اصلی توسعه سیاسی کشور نگریسته شود. در این راستا از روش کتابخانه‌ای و اسنادی به مطالعه کتب معتبر، مقالات، روزنامه‌ها، آمار و اسناد مربوطه پرداخته شده است.

بخش اول

طبقه سرمایه‌دار

برای شناختن طبقه سرمایه‌دار و روابط سرمایه‌داری ابتدا لازم است تا مفهوم آن را دریابیم. جامعه‌شناسان تعریف متفاوتی از طبقه بیان نمودند از جمله می‌توان به معروف‌ترین این مفاهیم مفهوم مارکسیستی طبقه اشاره کرد. مفهوم طبقه بر اساس اندیشه مارکسیسم بر این مبناست که تفاوت‌های وضع اجتماعی تنها بسته به افراد نیست بلکه به نحوی به افراد تحمیل شده است. طبقه فقط معلول دارایی تنگدستی نیست بلکه معلول این واقعیت است که دارایی و امتیازات و فقر و استثمار تا حدودی مولود شرایط تولد است و بنابراین خصلتی موروثی دارد. بورژوازی در لغت کلمه «بورژ» به معنای «شه‌نشین» گرفته شده و ریشه تاریخی آن به قرون ۱۱ و ۱۲ به بعد در اروپای غربی برمی‌گردد که طبقه بازرگان متمول و صنعتگران و صاحبان مانوفاکتورها تدریجاً در شهرها مستقر شده و قدرت یافتند و در مقطعی در قرون ۱۶ و ۱۷ به ایجاد حکومت‌های مطلقه و محدودیت قدرت اشراف کمک بسیار نمودند. در «جامعه‌شناسی طبقات اجتماعی» بورژواها شامل کارخانه داران، صاحبان صنایع عمده، تجار بسیار متمول، بانک داران بزرگ و اساساً طبقات استثمارگر جامعه می‌شوند. در این معنا، تعریف بورژوازی در ماهیت طبقاتی آن خلاصه می‌گردد.

بورژوازی به فرانسوی^۲: یک اصطلاح در علم جامعه‌شناسی و تاریخ است که مورد دسته‌بندی‌های مورد استفاده در تحلیل جوامع بشری است. این واژه به دسته‌ای بالاتر یا مرفه و سرمایه‌دار در جامعه اطلاق می‌شود. این دسته قدرت خود را از استخدام، آموزش و ثروت به دست می‌آورند و نه لزوماً از اشراف‌زادگی. بیشترین ظهور و بروز این طبقه با افول قدرت کلیسا در اواخر قرون وسطی همراه بود. روش زندگی آنها ایجاب می‌کرد که در خارج از مراکز جمعیتی، به دور از چشم مردم و حکام زندگی کنند. همین روش، آنها را به زندگی در قلعه‌ها سوق داد. بسیاری از این قلعه‌ها امروزه جزو آثار تاریخی اروپاست و برخی پس از گذشت قرن‌ها همچنان نسل به نسل و دست به دست توسط نوادگان بورژواهای اولیه، مسکون باقی مانده است. در جامعه‌ی سرمایه‌داری این واژه معمولاً به دسته‌های قانون‌گذار و مالک اطلاق می‌شود. طبقه بورژوا پس از اضمحلال شیوه‌ی تولید فئودالی در قلعه‌هایی (borge) تجمع کردند و اطلاق بورژوا به این طبقه را نیز به (borge) یا همان قلعه نسبت می‌دهند؛ لذا ریشه پیدایش آن را تاریخی می‌دانند. نظریه‌های کارل مارکس طبقه‌ی اجتماعی بورژوازی را به‌عنوان صاحبان امکانات تولید (مانند کارخانه، ماشین‌آلات و ابزار) در یک اجتماع سرمایه‌داری معرفی می‌کند. این طبقه‌ی اجتماعی از راه استخدام کارگران برای به کار

^۱ تاکید از ما است.

^۲ Bourgeoisie

در آوردن سرمایه‌ی خود باعث کسب درآمد برای خودشان می‌شوند. در دست داشتن امکانات تولید به بورژواها این اجازه را می‌دهد که تعداد زیادی کارگر را در ازای مزد استخدام و از دسترنج کار آنها بهره و سوءاستفاده ببرند و این کارگران برای کسب درآمد چاره‌ای جز فروختن کار خود به سرمایه‌دار ندارند. از دیدگاه مارکسیسم، دو طبقه‌ی پرولتاریا و بورژوازی به صورت مستقیم و دائم درگیر جدال طبقاتی هستند که در آن سرمایه‌دار درصدد سوء استفاده از کارگران هستند و در موضع مخالف، کارگران در برابر سوء استفاده مقاومت می‌کنند. این سوءاستفاده از کارگران بدین شرح است: کارگران که به صورت مستقل دارای امکانات تولید نیستند و برای به دست آوردن درآمد به استخدام سرمایه‌دار در می‌آیند. آنها برای سرمایه‌دار مشغول به تولید کالا و یا خدمات می‌شوند و سرمایه‌دار صاحب این کالا و یا خدمات می‌شود. سرمایه‌دار این اقلام را در برابر پول می‌فروشد و از آن پول مزد کارگران، هزینه‌ی تولید و سود (مازاد تولید) به دست می‌آورد. بدین صورت سرمایه‌دار می‌تواند بدون کار و یا با کار کمتر از مازاد تولید کارگران سود به دست آورد. در نظریه‌های مارکسیستی، ثروت فقط از طریق کار به وجود می‌آید و از این رو، اگر کسی بدون کار کردن ثروت بدست بیاورد، این ثروت را به قیمت سوء استفاده از کار دیگران ایجاد کرده‌است.

حال با تعاریف ذکر شده از مفهوم بورژوازی باید دید که آیا در ایران نیز قابل انطباق با طبقات مرفه و دارای ثروت و سرمایه می‌باشد یا خیر. در این رابطه ابتدا به بیان تاریخچه‌ای از روابط اقتصادی در ایران و تعریف خود واژه سرمایه خواهیم پرداخت. یک از مهمترین ویژگی‌های به وجود آمدن سرمایه‌داری، تغییرات شیوه‌های تولید و به عبارت آشنا تر، انقلاب صنعتی است. مسئله مهمتر انباشت سرمایه بود که شرط اساسی برای توسعه‌ی صنعتی است. در ایران این مهم با مشکلات بسیاری روبرو بوده است. محققین ایران را از نظر توسعه سیاسی و اقتصادی به دو نوع: (۱) دوره کلیدی گذار از توسعه ماقبل سرمایه‌داری عهد قاجار (۲) دوره توسعه وابسته سرمایه‌داری بعد از جنگ دوم جهانی تقسیم می‌کنند. (فوران؛ ۱۳۹۱؛ ۳۴۲) اقتصاددانان کلاسیک و بعدها نویسندگان تاریخ اقتصادی و متخصصان توسعه با معمای روبه‌رو بودند که ظاهراً راه حلی برای خودشان و دیگران قانع کننده باشد نداشت، و آن این بود چرا فرایند انباشت سرمایه در جوامعی مثل ایران در دورانی که ثروتمند و برخوردار از تکنولوژی پیشرفته بودند یعنی مثلاً در اوایل قرون وسطی آغاز نشد. روشن ترین پاسخ این است که اقدام به پس انداز دراز مدت به علت ترس از غارت و مصادره کار عاقلانه نبود و در موارد معدودی هم که کوششی به عمل می‌آمد یا به دلایلی دیگر ثروت تجاری انبوهی گرد می‌آمد غارت و مصادره این فرایند را قطع می‌کرد. راه حل ماکس وبر^۱ برای آن معما این بود که در جوامع غیر انباشتی چیزی معادل اخلاق پروتستان^۲ وجود نداشته است. نظریه وبر در مورد نقش اساسی این اخلاق در شکل گیری روحیه سرمایه‌داری در اروپا بسیار هوشمندانه است. بنابراین در پاسخ به این پرسش بنیانی تاریخی که چرا انقلاب صنعتی در کشور های مثل ایران روی نداد، این نویسنده در سال ۱۹۷۸ برای تبیین دلیل عمده نبوده انباشت درازمدت سرمایه در جامعه ایران چنین نوشت: «مالک ایرانی هیچ حقی بر مالکیت خود به هیچ امنیتی برای عایدات خود نداشت اموال سرمایه‌دار اروپایی مشمول آزادی خدشه ناپذیر طبیعی می‌شد و اموال فئودال اروپایی مشمول حق خدشه ناپذیر طبیعی بود اما عایدات و ثروت مالک ایرانی امتیازی قابل انتقال بود و همین نامنی شامل درآمد و ثروت بازرگانان نیز می‌شد، هم در حیات آنان مهم بعد از مرگشان. انباشت سرمایه مستلزم تعویق مصرف فعلی یعنی پس انداز است و پس انداز مستلزم حداقلی از امنیت و اعتماد به آینده است. نکته جالب این است که در مملکتی که خود پول- تا چه رسد به سایر دارایی‌های مادی، در خطر مصادره بود، سرمایه مالی انباشت می‌شد و تجارت برقرار بود... سرتاسر تاریخ ایران و وقایع نامه‌های موجود آکنده از مثال هایی از این نا امنی و پیش بینی ناپذیری است.» (کاتوزیان؛ ۱۳۹۵؛ ۳۲)

در واقع باید اذعان داشت که دلیل عمده عدم انباشت در ایران نزد خود ایرانیان است. ما ایرانیان بر اساس خلق و خوی و آموزه های فرهنگی و دیدنی علاقه ای به جمع کردن مال و ثروت نداریم و همینقدر که ارتزاق نمائیم کافیهست. از نگاهی دیگر نیز در مورد عدم شکل گیری روابط سرمایه‌داری و رشد اقتصادی در ایران بسیاری از محققین بر این عقیده اند که ویژگی های خاص سرزمینی و جمعیتی و تنوع آب و هوا و اقلیمی دخیل بوده است. یرواند آبراهامیان در کتاب ایران بین دو انقلاب در این خصوص می نویسد: «ویژگی های طبیعی ایران زمینه و علت این تنوع اجتماعی بود. نبود رودخانه ها و دریاچه های قابل کشتیرانی، بارش بسیار اندک باران، بارش سالانه نیمی از کل مساحت کشور کمتر از ۲۵ سانتی متر است و نیز وجود صحرای پهناور مرکزی که چهار رشته کوه عظیم و زاگرس، البرز، مکران و ارتفاعات دیگر آن را احاطه کرده

¹ Max Weber

^۲ عامل اصلی افزایش سرمایه قناعت است نه صنعت. صنعت چیزی را فراهم می‌کند که قناعت انباشته کرده است. اما صنعت به هر چیز که دست می‌یابد، اگر قناعت سبب پس‌انداز و انباشت نشود، سرمایه افزایش نخواهد یافت. بنابر این پس انداز کنندگان یاور جامعه و مسرفان بازدارنده آن. اگر اسراف بعضی مردم با قناعت بعضی دیگر جبران نمی‌شد روش مسرفان نه تنها به افلاس خودشان که نیز به فقر جامعه شان می انجامید ... بنابراین هر مسرفی دشمن مردم است و هر قناعت پیشه ای ولی نعمت ایشان. پروتستانیسیم و خاصه برخی از فرقه‌های رادیکال آن فعالانه به تشویق قناعت و سخت کوشی پرداختند. اما از دیدگاه علمی به راستی نمی‌توان تعیین کرد که پروتستانیسیم علت رشد بورژوازی و پیدایش سرمایه‌داری تجاری در اروپای غربی بوده است.

است، موجب چندپارگی جمعیت در روستاهای دورافتاده در شهرهای جدا افتاده و قبایل خانه به دوش شده بود. روستاییانی که در سال ۱۳۲۹ بیش از ۵۵ درصد جمعیت ۱۰ میلیونی کشور را تشکیل می‌دادند تقریباً در ۱۰ هزار منطقه مسکونی زندگی می‌کردند. حتی یک سده بعد که این جمعیت ده میلیونی تقریباً دو برابر شده بود، میانگین ساکنان روستاها به کمتر از ۲۵۰ نفر می‌رسید. جمعیت شهری که کمتر از ۲۰ درصد مردم کشور را در بر می‌گرفت تقریباً در ۸۰ شهر زندگی می‌کردند. البته فقط ساکنان این ۱۱ شهر بیشتر از ۲۵۰ هزار نفر بود: تبریز، تهران، اصفهان، مشهد، یزد، همدان، کرمان، کرمانشاه، شیراز، قزوین و بلاخره، قبائل چادر نشین که ۲۵ درصد جمعیت را تشکیل می‌دادند به ۱۶ گروه عمده قبیله ای تقسیم می شدند که هر کدام از گروه‌ها نیز ایل، طایفه و گروه‌های مهاجر پرشماری داشت. بیشترین روستاها قبائل و شهرها کاملاً جدا افتاده و از نظر اقتصادی مستقل بودند و بخش عمده صنایع دستی و کالاهای کشاورزی را خودشان تولید و مصرف می‌کردند. هرچند شماره اندکی از مردم شناسان معی اند که در سراسر تاریخ ایران روستاها و شهرها وابستگی زیادی به هم داشتند، بسیاری از مورخان و سیاحان معتقد بودند که تا زمان رشد تجارت و بازرگانی در نیمه دوم سده نوزدهم اکثر روستاها و قبائل تقریباً مستقل، عملاً خودکفا و از لحاظ اقتصادی خود مختار و اغلب خود گردان بودند.» (آبراهامیان؛ ۱۳۹۳: ۱۷)

کارل مارکس در کاپیتال خود آغاز سرمایه را، گردش کالا ها می‌داند. از این رو تولید کالائی، گردش کالا و صورت تکامل یافته این یعنی بازرگانی، همیشه زمینه های تاریخی هستند که سرمایه از آنها ظهور می‌کند. تولیدات صنعتی و به طبع آن کار و سود حاصل از آن دو طرف این معمله را دخیل خواهد کرد. ظهور سرمایه‌دار از طریق انباشت سرمایه و ظهور طبقه کارگر برای فروش نیروی کار خود. اگر این تعریف را به‌عنوان میزان و قیاسی برای شناخت و انطباق با جامعه ایران در نظر بگیریم خواهیم دید که جامعه ایران تا سالهای ۱۳۱۰ که دولت شبه مدرن رضاشاه دست به تغییرات گسترده سیاسی و اجتماعی و فرهنگی زد. کارخانه ها یکی یکی پس از دیگری به وجود می آمدند، دارای روابط اقتصادی منظم که به تولید و شکل گیری روابط سرمایه‌داری بیانجامد نبود. روابط اقتصادی سنتی محدود به بازار های سنتی و حجره های بازرگانی و بازاری بود. سرمایه‌داری مطابق با تعاریف جدید آن هنوز شکل نگرفته بود. در واقع ایران از نظر اقتصادی رشد نیافت و روابط تجاری و اقتصادی مشابه کشورهای صنعتی غرب و اروپا را تجربه نکرده بود. این مسئله باعث عدم شکل یابی صنایع بزرگ و کارخانجات گردید و به تبع آن سرمایه‌دار و طبقه سرمایه‌داری به وجود نیامد. حتی با توجه به اینکه جمعیت اقلیتی از تجار و بازرگانان بودند که ثروت بیشماری از قبل ارتباط با دستگاه حکومتی و اوضاع نابسامان اقتصادی و سیاسی کشور بدست می آوردند، ولیکن به‌عنوان طبقه سرمایه‌دار و بورژوا محسوب نمی گردیدند.

بورژوازی در جمهوری اسلامی

و اما با پیروزی انقلاب ۱۳۵۷ سرنوشت طبقه سرمایه‌دار به گونه ای دیگر رقم خورد. مشارکت بازاریان همراه با روحانیون در به قدرت رسیدن دکتر محمد مصدق و نهضت ملی کردن صنعت نفت عضویت فعال در سازمان ها و گروه های سیاسی ضد استبدادی چون نهضت مقاومت ملی جبهه ملی هیئت های مؤتلفه اسلامی مشارکت همه جانبه بازاریان در قیام خرداد ۱۳۴۲ در حمایت از روحانیون و بلاخره نقش بسیار موثر بازاریابی از طریق اعتصابات عمومی در تهران و شهرستان ها علیه دستگاه حکومتی انواع ضد استبدادی در سالهای ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ که منجر به استقلال جمهوری اسلامی گردید. (ازغندی؛ ۱۳۹۱: ۱۳۵) طبقه خرده بورژوازی سابق که خود را در قامت بازار می دید و در جریان مدرنیزاسیون دوره پهلوی بیشترین آسیب را دیده بود، حال به‌عنوان یکی از دست اندر کاران پیروزی انقلاب و پشتیبان مالی آن به شمار می آمد. یکی از پیامدهای سرنوشت ساز تاریخی انقلاب ۱۳۵۷ و جنگ قدرت پس از آن به زیر کشیدن طبقه حاکم بورژوازی کمپرادور و قبضه کردن انحصاری قدرت توسط نیروهای اجتماعی سنتی و سرآمدان جدید سیاسی و فرهنگی بود. در این جابجایی قدرت طبقه متوسط سنتی اقدام به تشکیل دولت جدید با همان ماهیت اقتصادی دولتی تحصیلدار نمود. (همان؛ ۱۳۷)

بنابر فعالیت های تاثیرگذار این قشر سنتی و جمعیت انقلابی و با توجه به سبقه اجتماعی خود که همیشه در کنار روحانیت بود، پس از پیروزی انقلاب این قشر بازاری به‌اندازه سهم خود در پیروزی انقلاب به سهم خواهی پرداخت و سهم خود از سفره انقلاب با ورود به عرصه های سیاسی و مشارکت در امور کشور داری مطالبه نمود. می‌توان گفت ماهیت تحصیلداری دولت جدید نسبت به دولت‌های عصر مشروطیت به خاطر مصادره شرکت‌های بیمه، بانک ها، کارخانه های بخش خصوصی، تاسیسات و موسسات حمل و نقل، دولتی شدن مطبوعات، رادیو و تلویزیون، تجارت خارجی، تشکیل گردید. (همان؛ ۱۳۷) ترکیب جمعیتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و مسئولین ارشد نظام گویای این حقیقت بود که بسیاری از بازاریان خود یا فرزندان آنها در بخش های مختلف دوایر حکومتی و دولتی و کشوری فعالیت داشته اند. ناصر زرافشان در این باره می نویسد: «اما با سرنوشتی رژیم گذشته و از هم پاشیدن بورژوازی وابسته ای که از سال ۴۲ به بعد بر ایران مسلط شده بود تلاش این سرمایه های تجاری برای قبضه کردن بازرگانی خارجی که پیش از آن در دست شرکتهای خارجی و بورژوازی بزرگ وابسته بود آغاز شد. در چنین شرایطی^۱ بازار وارد معرکه شد و با استفاده از روابط سنتی و دیرینه خود با بخشی از روحانیت، در این خلاء جا گرفت و با

^۱ منظور شرایط ناشی از جنگ و افزایش جمعیت است.

احتکار و ایجاد قحطی های مصنوعی و روش هایی که دیر زمانی بود با آن آشنا بودند و همه مردم به یاد دارند، وبا استفاده های کلان از امکانات ارزی و تفاوت نرخ دولتی و آزاد ارز، رمق دولت و ملت را یکجا کشیدند و به ثروتهای بادآورده رسیدند.» (وحید صمدی) البته این نکته نباید فراموش شود که روحانیت نیز در این بین بی نصیب نماند و با در دست گرفتن قدرت، خود را به عنوان طبقه ی مسلط معرفی نمود و در کنار بازاریان به تقسیم قدرت و ثروت پرداختند. دولت رانتیر پهلوی جای خود را به دولت رانتیر دیگری داد. این طبقه خرده بورژوازی جدید، کم کم با بهره بردن از شرایط اقتصادی و سیاسی و ارکان قدرت توانست کلیه فعالیت های تجاری و اقتصادی کشور را در دست بگیرد و در پاره ای از اوقات حتی خود را به عنوان سرمایه دار بزرگ معرفی نماید. هر چند که این ادعا در هیچ رسانه و سندی بصورت مستند دیده نخواهد شد. اما چیزی از صحت و واقعیت موضوع نخواهد کاست. در واقع انقلاب اسلامی بازار و مسجد را و تمام شئون اجتماعی اقتصادی سیاسی و فرهنگی جامعه مسلط کرد. (ازغندی؛ ۱۳۹۱؛ ۱۵۰) بطوری که بسیاری می پنداشتند که انباشت سرمایه، عملی شرعی است زیرا آن را با جمع آوری ثروت و دارایی از طریق کسب و کار حلال یکی می دانستند، این تلقی بی پایه و اساس اجازه داد که پس از انقلاب اسلامی هیچ مانعی برای رشد فزاینده سرمایه داری انحصاری ایجاد نشود در صورتی که مطابق آیه ۲۳ و ۲۴ سوره مبارکه توبه کسانی که به انباشت سرمایه و ملک می پردازند از فاسقین اند. باید دانست که اشرافی گری و تجمل گرایی نشانه توسعه و رشد نیست؛ بلکه نشانه منفعت طلبی و ربا خواری در یک سیستم از بنیان سود محور است. (مسعود قدیمی؛ ۱۳۹۴)

انقلاب ایران از نقطه نظر بورژوازی باید اولاً مشارکت بازار در قدرت سیاسی را تامین می کرد و ثانیاً شرایط عمومی برای بازتولید گسترده سرمایه را فراهم می کرد. قدرت طبقه کارگر و رادیکالیسم سوسیالیستی انقلاب مانع از تحقق مستقیم هدف اول شد و با جمهوری اسلامی شکل ویژه و دشواری از مشارکت سیاسی را بر آن تحمیل نمود. اما هدف دوم، یعنی حفاظت از بازار داخلی و تامین ملزومات بازتولید گسترده سرمایه در بیست سال ج.ا. نه تنها کنار گذاشته نشد، بلکه از همان آغاز با پیگیری تمام دنبال شد و علیرغم تمام تکانهای سیاسی و تشنجات اجتماعی و در طی همه دوره های حیات رژیم ج.ا. منجر به تقویت مداوم بورژوازی گردید. (بهمن شفیق؛ ۱۳۹۰) کیت جونز از اعضای حزب کارگر استرالیا در مقاله ی خود به نام تراژدی انقلاب ایران، نتیجه انقلاب ایران را بازگشت به سیستم گذشته عنوان می دارد او همچنین بیان می کند: «در عوض آنچه از دل انقلاب ظاهراً شد، «جمهوری اسلامی» به عنوان یک رژیم بورژوانا سونیالیست به رهبری روحانیون بود که با بی رحمی تمام طبقه کارگر را منکوب کرد، نظم بورژوایی را از نو برقرار ساخت و دفاع از مالکیت سرمایه داری را در دستور کار قرار داد. سال ۱۹۸۳ و در اکثر موارد تا پیش از آن، تمامی اتحادیه های مستقل از رژیم و سازمان های چپگرا، ممنوع و به طور فیزیکی متلاشی شدند.» (کیت جونز؛ ۲۰۰۹)

با تجدید نظر در قانون اساسی و به قدرت رسیدن آقای هاشمی رفسنجانی و گرایش به سیاست های سرمایه دارانه و خصوصی سازی مسیر سیاسی جمهوری به سمت به اصطلاح راست سوق داده شد. بازاریان و سرمایه داری تجاری که در سالهای نخست وزیری میرحسین موسوی با انحصارات دولتی و عدم نزدیکی مبانی فکری با چپ گرایان رادیکال مذهبی در قدرت درگیر بوده و از بلوک قدرت تا حدودی کنار گذاشته شده بودند به عنوان نیروی اجتماعی فعال وارد صحنه شدند. در این دوره ارتباط روحانیت با بازار تقویت گردید و از همین طریق بازاریان توانستند با ائتلافی که از قبل با راستگرایان در حزب جمهوری اسلامی داشتند سهم بیشتری از قدرت به چنگ آورند. (ازغندی؛ ۱۳۹۱؛ ۱۵۱) با شروع ریاست جمهوری رفسنجانی در ایران الگوی انباشت به سرعت تغییر کرد. توسعه سرمایه داری دیگر در درون حجره های بسته بازار و در چارچوب بنیادهای بی تحرک اقتصادی ممکن نبود. هم روابط حاکم بر اقتصاد جهانی و هم سطح تکامل سرمایه داری و افزایش حجم انباشت سرمایه در بخش مسلط اقتصاد ایران انجام چنین تغییراتی را ضروری ساخته بود. نتولیرالیزاسیون، رقابتی نمودن و خصوصی سازی ها از مشخصه های الگوی جدید انباشت در این دوره بود. در واقع اقتصاد ایران باید به اقتصادی باز تبدیل می شد و حمایت از تجار بازار و گروه های بسته اقتصادی باید جای خود را به تعدیل اقتصادی، و حمایت از سرمایه رقابتی با تمرکز بر بخش های بزرگ و انحصاری آن می داد. اقتصاد جنگی متکی به بازار داخلی که در سالهای اولیه جمهوری اسلامی به موجی از انباشت سرمایه در بازارهای داخلی منجر شده بود، اکنون باید جای خود را به اقتصادی ادغام شده در بازارهای جهانی می داد. (وحید صمدی) مجموعه این سیاست ها، "خصوصی سازی و آزادسازی" که از اواسط دهه ۷۰ آغاز شد، در عمل به شکل گیری بورژوازی نوپای جدیدی انجامید که از اوایل دوران به اصطلاح سازندگی رفته رفته تقویت شد و در ۱۶ سال نخست بعد از جنگ، در دولت های «سازندگی» و «اصلاحات» بر قدرت اقتصادی این طیف افزوده شد. (گروه اقتصادی مشرق؛ ۱۳۹۲)

روند رو به رشد بازاریان تا سالهای ۱۳۷۹ ادامه داشت، اما در هشت سال ریاست جمهوری آقای خاتمی انتظار می رفت وضعیت بازاریان به خاطر پیروی از سیاست تنش زدایی تقویت شود ولی بازاریان فرصت ها و امکانات سال های اول انقلاب را تحت تاثیر تحولات جمعیتی ایران و ضرورت تامین نیازهای آنان به وجود آمده و همچنین متاثر از عوامل و پیامدهای اقتصادی و مالی جهانی شدند و تجدید وابسته تر شدن بازاریان به دولت تحصیلدار به تدریج از دست دادند. برخی از آنان به مقام بزرگترین سرمایه داران ارتقاء یافتند برخی دیگر کاملاً به حاشیه رانده شدند. به خاطر تأسیس بازارهای متعدد ارائه کالا، سوپرمارکت ها، فروشگاه های زنجیره ای، افزایش بی شمار حرفه ها و صنوف حضور و

فعالیت سرمایه‌داران نو رسیده و رانت خوار در عرصه داد و ستد کالا، که از راه دلالتی یک شبهه ره صد ساله پیموده اند، نقش بازار و کارکرد تاریخی بازاریان دستخوش تغییر شد به نحوی که کاسب کار، پیشه ور، تاجر خرده پا، را نه تنها در بازار بلکه در سرتاسر شهر ها اعم از بزرگ و کوچک می‌توان مشاهده کرد (ازغندی؛ ۱۳۹۱: ۱۵۲)

از دهه ۱۳۷۰ به بعد شاهد سیاست های اقتصادی متفاوتی نسبت به قبل بودیم. سیاستهایی برای ترقیب سرمایه گزاران بزرگ در عرصه های اقتصادی کشور وضع گردید. از انتهای این دهه، تاسیس بانک های خصوصی آغاز شد. حاصل این مقررات گذاری ها برای ورود بانک های خصوصی به اقتصاد و نیز واگذاری سهام بخشی از بانک های دولتی به بخش خصوصی این بود که اکنون در نظام مالی ما سه بانک «دولتی- تجاری»: بانک های ملی، سپه و پست بانک، پنج بانک دولتی- تخصصی، دو بانک قرض الحسنه، ۲۱۰ بانک خصوصی، ۶۴ درصد کل سپرده های بخش غیردولتی نزد بانک های خصوصی است. دیگر عناصر بخش مالی رسمی ایران عبارتند از: هفت موسسه اعتباری (توسعه، آرمان، ثامن الحجج، عسکریه، کوثر، نور، ثامن) تنها یک بانک خارجی (یعنی بانک مشترک ایران - ونزوئلا) (پنج صندوق قرض الحسنه وابسته به بانک های ملت، توسعه تعاون، پارسیان، مسکن و صادرات)، ۷۱۲ شرکت صرافی، ۸۲۰ تعاونی اعتباری دارای مجوز، ۳۶ شرکت لیزینگ و حدود شش هزار صندوق قرض الحسنه، در بخش بیمه نیز ۲۱ شرکت بیمه فعال با ۳۰ هزار و ۹۵۸ شعبه. در بخش مالی، علاوه بر نهادهای بازار پول شاهد توسعه بازار سرمایه هم بوده ایم. از جمله به هر حال، بورس اوراق بهادار در دو دهه اخیر شاهد توسعه گسترده بوده است. از دیگر نهادهای مالی نوین بازار سرمایه می‌توان از فرابورس (OTC)، بورس کالای ایران، بورس انرژی، شرکت های تامین سرمایه (که در حقیقت همان وظایف بانک های سرمایه گذاری را انجام می‌دهند)، شرکت های سبدگردان و شرکت های مشاوره سرمایه گذاری نام برد. (گروه اقتصادی مشرق؛ ۱۳۹۲) نکته جالب توجه در این رشد بی سابقه موسسات مالی و اعتباری، صاحبان سرمایه این موسسات و وابستگی آنها به نهاد های نظامی «سپاه پاسداران»^۱، سیاسی و حکومتی است که نقش سرمایه گذار را ایفا می نمایند و نمی توان به طور قطع گفت که سرمایه دار اصلی کیست. با توجه بر این می توان اذعان داشت که بنیاد های نظامی و علی الخصوص «سپاه خود محصول تکامل سرمایه داری در ایران است» (وحید صمدی) موسسه های مالی همچون: مهر اقتصاد، عسگریه، انصار، قوامین و سایر موسسات مالی و اعتباری... و شرکت های بزرگ دیگری همچون «شرکت توسعه سرمایه و صنعت غدیر»، «بنیاد مستضعفان»، «شرکت سرمایه گذاری تامین اجتماعی»، «گروه های اقتصادی وابسته به سپاه (بورژوازی نظامی- امنیتی)». آنچه که پیداست دست داشتن مسئولین حکومتی و دولتی در این سرمایه گزاری های کلان اقتصادی است.

این سیاست های اقتصادی نوین «خصوصی سازی و آزادسازی» توسط نظریه پردازان ایرانی مارکسیست همچون «منصور حکمت و ایرج آذرین»^۲، در ایران مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت و چنین نتیجه گیری بعمل آمد که تاریخ سرمایه داری در ایران دوران جمهوری اسلامی تاریخی از یک بحران اقتصادی مزمن قلمداد شده و سرمایه داری ایران نیز در نتیجه کارکرد ضد اقتصادی دولت به عنوان سرمایه داری در حال احتضار می‌شود. در تمام سی سال گذشته، بورژوازی ایران حتی برای لحظه ای نیز روند انباشت را متوقف نکرده است و بنیادهای اقتصادی لازم برای بقای ماشین دولتی را مدام بازسازی کرده است. متقابلاً نیز دستگاه دولت نه تنها هیچ گاه تعرض به این بنیادهای اقتصادی را در دستور کار خود نداشته است، بلکه به طور پیوسته و در تمام دوره ها به تقویت آن همت گماشته است. حتی درست در زمانی که فعالان چپ دسته دسته به جوخه اعدام سپرده می‌شدند، بورژوازی ایران در بند و بست با دولت حاکم مشغول بر کردن جیب خود بود. بدون این انطباق تاریخی بین منافع بورژوازی ایران و نظام جمهوری اسلامی، سرنوشت رژیم سیاسی حاکم مدتها قبل به پایان رسیده بود. (بهمن شفیق؛ ۱۳۹۰) برداشتی که از این تحلیل به دست می‌آید به نظر محقق نزدیک است. بورژوازی بازار و سنتی ایران پس از انقلاب برای دوام و بقا خود نیاز به تکثیر و ریشه دواندن در بدنه نظام و حاکمیت داشت تا بتواند با در دست داشتن قدرت و حاکمیت، تضمینی برای تداوم و تجدید نسل خود داشته باشد. به بیان دیگر، بورژوازی برای تأمین نیازهای انباشت سرمایه به اشکال جدیدی از سلطه طبقاتی رو آورده و دستگاه های ایدئولوژیک متفاوتی را به این منظور شکل می‌دهد. دستگاه های ایدئولوژیکی که در بسیاری موارد با بهره گیری از مفاهیم کهنه تر و ظاهراً غیر طبقاتی به مراتب مؤثرتر قادر به حفظ سلطه طبقاتی بورژوازی هستند. (همان)

^۱ در سال ۸۵ نیز سپاه با حمله به دکل حفاری نفتی شرکت رومانیایی "سروچی پترولیوم" آن را تصرف کرد و از همانجا برای تصرف شرکت "اورینتال کیش" که رقیب شرکت های سپاه محسوب می‌شد؛ خیز برداشت. شرکت اورینتال کیش که ارزش دارایی هایش بالغ بر ۹۰ میلیون دلار تخمین زده شده بود؛ با نفوذی که در دستگاه قدرت داشت؛ توانسته بود در دوران خاتمی مجوز بهره برداری از برخی از منابع بزرگ نفت و گاز را کسب کند. این شرکت قراردادی نیز با شرکت آمریکایی "هالی برتون" برای حفاری در چند منطقه منعقد کرد. بدنبال فشارهایی که از سوی سپاه وارد آمد حکم دستگیری "بهروز ناصری" نایب رییس هیات مدیره و برخی مدیران شرکت اورینتال کیش صادر شد. "بهروز ناصری" که عضو ارشد تیم مذاکره کننده هسته ای در دولت خاتمی بود از کشور گریخت. مدیران این شرکت که به اتهام ارتشاء و همکاری با شرکت های آمریکایی محاکمه می‌شدند، چاره ای جز واگذاری این شرکت به سپاه نداشتند. از آن زمان به بعد سپاه چندین بار با اقدام مستقیم نظامی و با تکیه بر نفوذ خود در دستگاه اجرایی، قانونگذاری و قضایی توانسته پروژه های بسیاری را از دست رقبا خارج کند.

^۲ مهم ترین نظریه پردازان تئوری دولت در چپ «رادیکال»

برای اجرای این سیاست آنها با توسل به روشهای مذهبی و ایدئولوژیکی دینی سعی در ایجاد یک بستر فرهنگی داشتند. بورژوازی سنتی از خلاء ایدئولوژی های شکست خورده زمان خود به عنوان نقطه عطف خود بهره برداری نمود. روآوری بورژوازی ایران به سوی اسلام به مثابه ایدئولوژی سیاسی به طور مشخص از زمانی آغاز شد که بسترهای اصلی ایدئولوژیک بورژوازی، لیبرالیسم جبهه ملی و سوسیالیسم بورژوائی حزب توده از یک سو ناتوانی خود را در پاسخگویی به نیازهای تاریخی بورژوازی نشان داده بودند. (همان) رخنه و نفوذ دستگاه سرمایه داری در سیستم حاکمیت به حدی قوی بود که گاهی خود را حاکم بی بدیل کشور معرفی می نمود. سیاست های آنها، سیاست کلی نظام بود و در واقع می توان گفت تصمیم گیرنده اصلی در سیاست گذاری های دولتی آنها بودند و نام دولت جمهوری را به عاریه یدک می کشیدند. مارکسیت های ایرانی چنین نظر دارند که: « جمهوری اسلامی ایران از سویی با جمهوریت خویش یک گام تاریخی در جهت تکوین دولت مدرن بورژوائی در ایران را برداشت و از سوی دیگر با اسلامیت خویش از پیش در تناقض با کارکرد اصلی دولت مدرن، یعنی تأمین مشروعیت برای بورژوازی به مثابه نماینده کل جامعه قرار می گرفت.» بورژوازی ایران که نهایت مطلوب خود را در انتقال آرام قدرت از سلطنت به جمهوری بورژوائی جستجو می کرد و برای روحانیت نیز در مقام اعتبار اخلاقی و روحانی دولت خود، جایگاهی در کنار و بر فراز دولت در نظر گرفته بود. (همان)

نمونه ها و مصادیق این بورژوازی دولتی که وابستگی به حاکمیت نیز دارند، اطمینان داریم وجود دارند اما به دلیل مسائل امنیت ملی و سیاستهای پنهان کاری آنها، از نظر دارا بودن سند و مدرک و اطلاعات لازم غیر قابل اثبات به نظر می رسد (رانت خوار و زمین خوار هستند و ... اینها را کسی نه می شناسد، نه دیده، نه حساب هایشان معلوم است)، اما حقیقت آنچیزی نیست که ما می پندایم و در ظاهر می بینیم. وابستگان حکومتی، سرداران، نظامیان، افرادی که در سیستم های دولتی فعالیت داشتند و به نحوی بر سفره انقلاب نشسته بودند به اندازه مصرف خود که هیچ، به اندازه نیاز کل کشور از این سفره برداشت نمودند. در این بین نیز بودند و هستند نمونه های دیگری از این سرمایه داران که وضعیت بهتری از نظر موجود بودن اطلاعات دارایی ها و اموال و سیستم مالیاتی کشور می باشند. و اینکه حداقل می توان با اسامی آنها آشنا گشت. همان ها که ثروتمند هستند، اما شناخته شده اند و به خاطر شناخته شده بودنشان، مالیات می دهند و وجودشان به نفع چرخ تولید کشور است. برای آشنایی بیشتر با این دسته از ثروتمندان، به ذکر اسامی تعدادی از این سرمایه داران برجسته کشور می پردازیم:

« ۱- علاء میرمحمدصادقی ۲- سید حمید حسینی ۳- محسن خلیلی عراقی ۴- شاهرخ ظهیری ۴- مهدی جاریانی ۶- علینقی خاموشی ۷- اسداله عسگرآلادی ۸- فاطمه مقیمی ۹- محمد مهدی رئیس زاده ۱۰- احمد امیراحمدی ۱۱- تقی بهرامی نوشهر ۱۲- محمد صدر هاشمی نژاد ۱۳- پدram سلطانی ۱۴- علی شمس اردکانی ۱۵- عباسعلی قصابی ۱۶- محسن بهرامی ارض اقدس ۱۷- احمد پورفلاح ۱۸- مسعود دانشمند ۱۹- هوشنگ ادهمی ۲۰- اکبر برادر هریسچیان ۲۱- محمدرضا بهرامند ۲۲- مهدی پورقاضی ۲۳- احمد ترک نژاد ۲۴- محمدرضا جابر انصاری ۲۵- غلامرضا حمیدی انارکی ۲۶- محمدرضا حیدری ۲۷- مسعود خوانساری ۲۸- جمشید عدالتیان شهریار ۲۹- فرهاد فزونی ۳۰- توفیق مجد پور (بورس نیوز به نقل از عصر ایران؛ ۱۳۸۹)

سرمایه داری نو یا طبقه دلانان اقتصادی

از سالهای ۱۳۷۹ به بعد با روند رو به کاهش اعتبار و اهمیت بازار های سنتی، از میزان قدرت و تاثیر آنها بر قدرت دولت نیز کاسته شد. تغییر شرایط کسب و کار و شرایط جدید تکنولوژی و فرهنگ مصرفی جامعه در این مهم بی تاثیر نبود. از میان بازاریان سنتی تعداد اندکی توانستند با همگام و همراه شدن با تغییرات جدید خود را با شرایط تازه وقف داده و به شیوه های جدید تجاری متوسل شوند. بورژوازی تجاری و غیر تولیدی در همه سال های پس از انقلاب با واردات گسترده کالا و بورس بازی روی زمین های شهری و قاچاق گسترده کالا و ارز و همچنین معاملات مشکوک با کشورهای خارجی و چنگ اندازی بر درآمدهای نفتی توانسته بود قدرت عظیمی کسب کند که منابع، میزان و گستره آن نامشخص بود.

شرایط جدید عرصه را مهیای ظهور قشر جدیدی از سرمایه داران نماها نمود. از نظر همگرایی این قشر جدید و شیوه و روش عمل می توان آنها را به عنوان طبقه سرمایه دار نو و یا طبقه دلانان اقتصادی نام برد. این طبقه جدید با استفاده از رانت و وضعیت نابسامان سیاسی کشور توانستند کنترل چشمگیری در فعالیت های اقتصادی داشته باشند و از شرایط بوجود آمده اقتصادی و سیاسی بهترین بهره را بردند. تحریم های سیاسی و اقتصادی ایران از طرف جوامع بین المللی، محیط مناسبی برای این طبقه فراهم نمود تا با کاهش و یا افزایش عرضه و نوسانات قیمت کنترل بازار را بدست گیرند. شرایط تحریم فرصت ایدآل برای آنها بشمار می آمد. و در مقابل هرگونه اقدامات در جهت رفع این تحریم ها نیز از خود مقاومت نشان می دادند. وحید صمدی فعالیت های اقتصادی از دهه ۶۰ الی ۸۰ چنین توصیف می نماید: «از اواخر دهه ۶۰ تا نیمه های دهه ۸۰، رانت های حکومتی و باز توزیع سود فعالیت های اقتصادی نه تنها به شکل گیری غول های اقتصادی انجامید، بلکه در خدمت انباشت و تمرکز سرمایه و رشد بخش های میانی بورژوازی نیز عمل کرد. چه در دوره رفسنجانی و چه در زمان خاتمی و احمدی نژاد، توسعه و گسترش

سرمایه‌داری بر بستری از بی قانونی، رانت خواری، معافیت های گمرکی و امتیازات ویژه آفازاده ها، کارگزاران، بنیادها، روحانیون و سرداران، صورت گرفته است.» (وحید صمدی) رئیس دانا^۱ در مقاله «سرمایه‌داری سوداگر و تضادهای آن با فرایند توسعه» بنیادهای این نگرش را به خوبی به نمایش میگذارد. او پس از تاکید بر این که "در نظام سرمایه‌داری تولید پول آغاز و پایان فرایند کاربرد سرمایه برای تولید است" معنای آن را چنین می داند که "یعنی این که برای به کار افتادن جریان تولید، می بایست پیشاپیش، انباشت سرمایه صورت گرفته باشد." اما این حکم که پول نقطه آغاز و پایان تولید در جامعه سرمایه‌داری است در درجه اول نه ناظر بر ضرورت انباشت اولیه، بلکه توضیح روند تولید سرمایه‌داری است. رئیس دانا وجود پول کافی برای سرمایه گذاری را معادل انباشت سرمایه می گیرد، در حالی که پول تنها زمانی به عنوان سرمایه تلقی می شود که در تولید به جریان بیفتد. مادامی که پول در تولید به جریان نیفتاده است هنوز سرمایه نیست و بنابر این هنوز انباشت سرمایه نیز صورت نگرفته است. تنها در یک مورد می توان با اغماض حکم رئیس دانا را معتبر تلقی کرد و آن هم در دوران انباشت اولیه، یعنی دوره ای که سرمایه‌داری هنوز استقرار نیافته، است. علاوه بر این اختلاط مفاهیم سرمایه تجاری، یا به بیان رئیس دانا سرمایه‌داری سوداگر، با مفهوم پول یک اشتباه فاحش است. پول می تواند از غارت به دست آید و اشکال مختلفی از قبیل گنجینه به خود بگیرد. در حالی که سرمایه تجاری با فعالیت در حوزه گردش مشخص می شود و هم در شکل دور پولی ظاهر می شود و هم در شکل دور کالایی. در ادامه خواهیم دید که این اختلاط مفاهیم چگونه رئیس دانا را به نتایج اشتباه می کشاند. او پس از تبیین تحول سرمایه‌داری سوداگر از مرکانتلیسم به سرمایه پولی در جهان معاصر از جمله می نویسد: .. اما در دنیای واقعی ما، یک جنبه قضیه آن است که سرمایه‌داری سوداگر، از آن رو که بر معاملات پولی و مالی متمرکز شده است، به یک نهاد ضروری برای فرایند اقتصادی تبدیل می شود." البته او توضیح می دهد که بین تولید صنعتی و این سرمایه ها ارتباطات هم برقرار می شوند. از همین مقدمات آشکار می شود که رئیس دانا سرمایه سوداگر دوران پیشا سرمایه‌داری را مد نظر دارد و علیرغم اشاره اش به سرمایه تجاری معاصر، تلقی او همان سرمایه سوداگر دوران قبل از و یا آغاز سرمایه‌داری است. این سرمایه‌داری از مازاد ارزش ها، رانت زمین، یارانه هایی که به صورت سوخت و مواد اولیه و ارزهای ارزان، مدارهای ویژه توزیع و همانند آنها بهره می گیرد.

^۱ فریبرز رئیس دانا: متولد ۱۳۲۷ تهران، اقتصاد دان ایرانی، استاد دانشگاه تهران، فعال سیاسی سوسیالیست، دانش آموخته دکترای اقتصاد از مدرسه اقتصاد و علوم سیاسی دانشگاه لندن

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس تحقیق حاضر می‌توان به این نتیجه رسید که سرمایه‌داری در ایران نتوانست هیچ‌گاه خود را به‌قدر و اندازه سرمایه‌داری غربی معرفی نماید. شرایط تاریخی و فرهنگی و اقتصادی و سیاسی کشور ایران که می‌توان آن را کشوری نیمه مستعمره خواند، اجازه چنین کاری را نمی‌داد. اما پس از انقلاب ۱۳۵۷ وضعیت به‌گونه‌ای دیگر رقم خورده است. تغییرات اساسی در ساختار سرمایه‌داری ایران و صاحبان پول و قدرت رخ داد و شاهد یک دگرگونی و پوست‌اندازی جدید در اقتصاد سیاسی ایران هستیم. در تصدیق این مطلب، چنگیز پهلوان خصوصیت دوران کنونی را چنین ارزیابی می‌کند: "جنبش اسلامی در ایران اسباب گذار به‌نظام نوین سرمایه‌داری را فراهم می‌سازد. اگر می‌گوییم نوین منظورمان نظام سرمایه‌داری مدرن است"

برداشتی که از این تحلیل به دست می‌آید به نظر محقق نزدیک است. بورژوازی بازار و سنتی ایران پس از انقلاب برای دوام و بقا خود نیاز به تکثیر و ریشه دواندن در بدنه نظام و حاکمیت داشت تا بتواند با در دست داشتن قدرت و حاکمیت، تضمینی برای تداوم و تجدید نسل خود داشته باشد. به بیان دیگر، این خود بورژوازی است که برای تأمین نیازهای انباشت سرمایه به اشکال جدیدی از سلطه طبقاتی رو آورده و دستگاه‌های ایدئولوژیک متفاوتی را به این منظور شکل می‌دهد. دستگاه‌های ایدئولوژیکی که در بسیاری موارد با بهره‌گیری از مفاهیم کهنه‌تر و ظاهراً غیر طبقاتی به‌مراتب مؤثرتر قادر به حفظ سلطه طبقاتی بورژوازی هستند. باین‌همه، اطلاق «سرمایه‌داری» بودن به رژیم و دولت ایران اکنون چند سالی است که در میان چپ به‌وفور رایج شده است و همه آن بخش‌هایی از چپ نیز که تا چند سال قبل از «رژیم فقها» و «قرون وسطایی» و امثالهم سخن می‌گفتند، امروز از دولت سرمایه‌داری و رژیم سرمایه و امثالهم برای تبیین دولت در جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند. اما نگاهی دقیق‌تر به این شبه تحلیل‌ها نشان می‌دهد که عبارت «سرمایه‌داری» در آن‌ها بیشتر به‌عنوان دشنام به کار می‌رود تا تحلیل. تا جایی که به سرمایه و عملکرد آن در جمهوری اسلامی مربوط می‌شود، انتقاد این جریانات اساساً به دو محور خلاصه می‌شود. نخست اشکال ویژه مالکیت نهادهای نظامی و مذهبی و دوم عملکرد بانک جهانی. از یک‌سو این عملکرد ارگان‌های دولتی و شبه‌دولتی است که آماج انتقاد قرار می‌گیرد و از سوی دیگر هرگونه همسویی در تحولات اقتصادی در ایران ناشی از دستورات بانک جهانی قلمداد می‌گردد. به این ترتیب در انتقاد به ارگان‌های نظامی و مذهبی، چپ با بورژوازی اپوزیسیون و بخش خصوصی همراه می‌شود و در انتقاد به تأثیرات بانک جهانی بر تحولات اقتصادی با بخشی از بورژوازی همراه می‌شود که طرفدار صیانت از بازارهای داخلی است. اشکال ویژه حرکت سرمایه موردانتقاد قرار می‌گیرد و اساس این مناسبات از تیررس انتقاد خارج می‌شود. انتشار مرتب لیست اسامی میلیاردرهای ایرانی و افزایش تولید هواپیماهای شخصی چندمیلیاردی، به‌اندازه کافی شواهد غیرقابل‌انکار تکوین یک بورژوازی نیرومند را در مقابل چشم همگان به نمایش می‌گذارند. (بهمن شفیق؛ ۱۳۹۰) این طبقه قدرتمند جدید در قالب بورژوازی مدرن درآمد اما در واقعیت تنها از طرق غیر از تولید، به انباشت سرمایه پرداخته است. به تعبیر دیگر از اقتصاددان فرانسوی «توماس پیکتی»^۱، او دیگر همانند کارل مارکس سرمایه‌داری را در میان قواعد تولیدی و استعمار کار نمی‌یابد بلکه او نشانه‌هایی از ظهور مجدد سرمایه‌داری موروثی و انحصاری می‌دهد که تنها در نوعی از انباشت سرمایه با قواعد مرکانتیلیستی خلاصه می‌شود. این صورت از سرمایه‌داری است که امروز با خودروهای چندمیلیاردی‌اش در خیابان‌ها جولان می‌دهد و کاخ‌های عظیمی را شمال شهر بر پا می‌دارد. با افزایش بحران سرمایه‌داری جهانی شاهد آن هستیم که اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی طبقه سرمایه‌دار افزایش می‌یابد گویا به تعبیر اسلاوی ژیزک^۲ "تنها راه عبور از بحران سرمایه‌داری، سرمایه‌داری بیشتر است" (مسعود قدیمی؛ ۱۳۹۴) برخی از اقتصاددانان نیز معتقدند نظام اقتصادی ایران در بسیاری از مواقع به‌جای حرکت به سمت اقتصاد بازار به سمت مرکانتیلیسم^۳ حرکت کرده و این موجب پررنگ شدن نقش دولت‌ها شده است به‌نحوی که یک اتحاد استراتژیک و یک اشتراک منافع بین سوداگران و قدرت‌های سیاسی وجود دارد؛ بر این اساس دولت که وظیفه آن ایجاد عدالت بوده است، بیشتر به‌عنوان ابزاری برای سوداگران کار می‌کند. (محمدعلی مختاری؛ ۱۳۹۵) بورژوازی نیرومند که با احتکار، گران‌فروشی، تغییرات عمدی (کاهش و افزایش) در عرضه کالاها و اقلام مصرفی مردم به بازار، تغییرات دلخواه نرخ قیمت اجناس و کالاها و واردات بی‌رویه، بهره‌برداری از شبکه‌های رانتی کشور، خریدوفروش املاک نجومی، تبدیل به

^۱ توماس پیکتی اقتصاددان فرانسوی است که در زمینه نابرابری در ثروت و درآمد فعالیت می‌کند. او در حال حاضر استاد مدرسه عالی مطالعات علوم اجتماعی و مدرسه اقتصاد پاریس است. او نویسنده کتاب سرمایه در قرن بیست و یکم است که به تمرکز ثروت می‌پردازد. Thomas Piketty

^۲ Slavoj Žižek

^۳ مرکانتیلیسم یا سوداگری، اقتصاد سرمایه داری مبتنی بر تجارت: مرکانتیلیست‌ها معتقد بودند که ثروت و قدرت اقتصادی شرط لازم قدرت سیاسی

یک مافیای بزرگ قدرت شده‌اند که در سال‌های پس از انقلاب ۱۳۵۷ و نیز تاکنون، هیچ دولتی نتوانسته از پس این طبقه قدرتمند برآید و آن را در کنترل خود قرار دهد. نهایتاً تقسیم‌بندی طبقه بورژوازی جدید در ایران پس از انقلاب ۱۳۵۷ را می‌توان بدین صورت بیان داشت:

- ۱- بورژوازی سنتی بازار: که فرصت‌های ازدست‌رفته قبل از انقلاب و حاشیه‌نشینی خود در اقتصاد را با نقش مستقیم در قدرت، در دوره جمهوری اسلامی جبران نمود و با شیوه‌های اقتصادی تجاری سرمایه‌داری به انباشت سرمایه و بازتولید خود در بدنه نظام و قدرت حاکم پرداخت. به صورتی که نفی نظام، نفی آنها نیز خواهد بود و موجودیت آنها به موجودیت نظام وابسته است.
 - ۲- بورژوازی دولتی و حاکمیتی: سیاست‌های اقتصادی سرمایه‌داری است که دولت‌های پس از انقلاب ۵۷ در راستای حفظ و تقویت حاکمیت انجام داده و با در کنترل خود درآوردن جنبه‌های مختلف اقتصادی به انباشت سرمایه دست زدند. نقش دولت در سرمایه‌داری بسیار پررنگ و حیاتی بوده و نهادهای نظامی و غیرنظامی با حمایت مستقیم دولت و حاکمیت در پشت پرده این سرمایه‌داری سوداگر قرار دارند.
 - ۳- بورژوازی موروثی: گروهی از خرده سرمایه‌داران ایرانی هستند که با فرصت‌های پیش‌آمده در عرصه اقتصادی داخلی و خارجی و با وجود تمام مشکلات و سختی‌ها، توانستند با پیش گرفتن سیاست‌های تولیدی چرخ اقتصاد تولیدی را زنده نگه‌دارند. و هم پای بورژوازی بزرگ به حیات ادامه دهند.
- با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان به این نتیجه دست‌یافت که بورژوازی جدید در ایران در حال شکل گرفتن است که کشور را به سمت ساختار جدیدی و تلفیقی از لیبرالیسم و ایدئولوژی سیاسی سوق می‌دهد که با تکیه بر ایدئولوژی دین، سعی در حفظ و بقا خود دارد و در این راه از هیچ سیاستی فروگذار نبوده و نیست. چنین سیاست‌هایی می‌تواند در درازمدت به اختلاف‌های طبقاتی در میان طبقات جامعه بیفزاید و این اختلاف‌ها و شکاف‌های ایجادشده بین مردم و دولت و حکومت فاصله انداخته و از مشروعیت آن بکاهد. بنابراین غیرقابل‌پیش‌بینی نخواهد بود که با ادامه این روند و افزایش نارضایتی‌ها منتظر یک موج اعتراضی از سوی طبقات ضعیف جامعه باشیم و چه‌بسا این موضوع به بقا و موجودیت نظام آسیب و خطر جدی وارد نماید.

فهرست منابع:

- ۱- آبراهامیان یرواند؛ تاریخ ایران مدرن؛ نشر نی؛ تهران؛ ۱۳۹۵؛ چاپ سیزدهم
- ۲- آبراهامیان یرواند؛ ایران بین دو انقلاب؛ نشر نی؛ تهران؛ ۱۳۹۳؛ چاپ بیست و دوم
- ۳- اشرف احمد؛ طبقات اجتماعی، دولت و انقلاب در ایران؛ نیلوفر؛ تهران؛ ۱۳۸۸
- ۴- ازغندی علیرضا؛ درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ قوس؛ تهران؛ ۱۳۹۱؛ چاپ سوم
- ۵- ازکیا مصطفی، غفاری غلامرضا؛ جامعه‌شناسی توسعه؛ کیهان؛ ۱۳۹۴؛ چاپ یازدهم
- ۶- بشیریه حسین؛ جامعه‌شناسی سیاسی؛ نشر نی؛ تهران؛ ۱۳۹۰؛ چاپ نوزدهم
- ۷- بشیریه حسین؛ زمینه‌های اجتماعی انقلاب ایران؛ نگاه معاصر؛ تهران؛ ۱۳۹۴؛ چاپ سوم
- ۸- بشیریه حسین؛ دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی ایران؛ نگاه معاصر؛ تهران؛ ۱۳۹۲؛ چاپ ششم
- ۹- بشیریه حسین؛ موانع توسعه سیاسی در ایران؛ گام نو؛ ۱۳۸۹؛ چاپ هشتم
- ۱۰- سردارنیا خلیل‌الله؛ جامعه‌شناسی سیاسی ایران؛ نشر میزان؛ ۱۳۹۱؛ تهران
- ۱۱- دوروزه موریس؛ جامعه‌شناسی سیاسی؛ نشر دادگستر؛ تهران؛ ۱۳۷۸؛ چاپ دوم
- ۱۲- رواسانی شاپور؛ دولت و حکومت در ایران؛ نشر شمع؛ ۱۳۶۷؛ محل چاپ؟
- ۱۳- زیباکلام صادق؛ مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی؛ روزنه؛ ۱۳۸۸؛ چاپ هشتم
- ۱۴- -----؛ ما چگونه ما شدیم؛ روزنه؛ ۱۳۷۳
- ۱۵- فوران جان؛ مقاومت شکننده؛ موسسه خدمات فرهنگی رسا؛ ۱۳۹۱؛ چاپ دوازدهم
- ۱۶- کاتوزیان محمدعلی؛ ایران جامعه کوتاه مدت؛ نشر نی؛ ۱۳۹۵؛ چاپ هفتم
- ۱۷- کاتوزیان محمدعلی؛ تضاد دولت و ملت؛ نشر نی؛ ۱۳۹۴؛ چاپ دوازدهم
- ۱۸- گیدنز آنتونی؛ جامعه‌شناسی؛ نشر نی؛ تهران؛ ۱۳۸۹؛ چاپ بیست و پنجم
- ۱۹- مقصودی مجتبی؛ تحولات قومی در ایران علل و زمینه‌ها، تهران، مؤسسه مطالعات ملی؛ چاپ دوم ۱۳۸۲
- ۲۰- مقصودی مجتبی؛ تحولات سیاسی اجتماعی ایران ۵۷-۱۳۲۰؛ تهران؛ روزنه؛ ۱۳۹۲؛ چاپ ششم

مقالات:

- ۱- شفیق بهمن؛ دولت و بورژوازی؛ ۱۳۹۰
- ۲- -----؛ دولت و مبارزه طبقاتی در ایران - انباشت سرمایه در دوره آغازین جمهوری اسلامی؛ ۱۳۹۰
- ۳- صمدی وحید؛ نگاهی به توسعه سرمایه‌داری در ایران
- ۴- ططری علی و ترک چی فاطمه؛ دولت و انقلاب؛ تاریخ و جغرافیا؛ اسفند ۱۳۸۸؛ شماره ۱۴۲
- ۵- چگونگی شکل‌گیری طبقات بورژوازی در دولت‌های هاشمی، خاتمی و احمدی‌نژاد؛ گروه اقتصادی مشرق؛ کد خبر ۲۷۲۳۳۰ تاریخ انتشار: ۱ دی ۱۳۹۲
- ۶- جونز کیت؛ تراژدی انقلاب ایران؛ ترجمه: آرام نوپخت؛ ۲۰۰۹
- ۷- قدیمی مسعود؛ سرمایه‌داری موروئی و جولان اشرافیت در تهران؛ فرهنگ و هنر؛ کد خبر: ۴۱۵۷۶۵؛ ۱۳۹۴
- ۸- مسعودی فریبرز؛ بورژوازی ایرانی؛ لیشقه؛ یکشنبه ۴ بهمن ۱۳۸۸
- ۹- محمدعلی مختاری؛ رویکرد مرکانتیلیستی در اقتصاد ایران؛ روزنامه دنیای اقتصاد؛ شماره ۳۷۷؛ اول خرداد ۱۳۹۵؛ کد خبر: DEN-

1053247

۱۰- نوپخت آرام؛ مجموعه مقالات و ترجمه‌ها؛ militaant.com